

# انقلاب بزرگ و رسانه‌های کوچک

Small Media, Big Revolution: Communication, Culture,  
and the Iranian Revolution, by Annabelle Sreberny  
Mohammadi and Ali Mohammadi. Minneapolis, MN:  
University of Minnesota Press, 1994. xxii+ 226 pp.

۳۱۴

شانزده سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، ولی هنوز پرسش‌های بی‌شماری بجای مانده که به سختی می‌توان پاسخی برای آنها یافت. چگونه این انقلاب تکوین یافت؟ دستاوردهای آن تاکنون چیست؟ و بالاخره، انقلاب به کجا می‌رود؟ آثار بسیاری به زبان‌های گوناگون دنیا در این باره منتشر شده که پاسخ‌های متعددی را مطرح می‌کنند. پژوهشگران، روزنامه‌نگاران، دیپلمات‌ها، افسران، و بازیگران این ماجرا، هر یک به سهم خود تعبیر و تفسیرهای بی‌شماری را ارائه کرده‌اند. چندین داستان کوتاه و بلند، چند نمایشنامه و فیلم، و ساعت‌های درازی از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. ولی هنوز ما در آغاز درک این ماجرای تاریخی هستیم.

کتاب رسانه‌های کوچک و انقلاب بزرگ، اثر خانم دکتر آنابل سربرنی - محمدی و آقای دکتر علی محمدی، اثر دیگری است در این مجموعه که داستان انقلاب اسلامی ایران را از دید دو همسر پژوهشگر بازگو می‌کند که خود درگیر و دار این گرداب انقلابی بوده‌اند. در این اثر، تاریخ‌های خرد و کلان، داستان‌های زندگی فردی و اجتماعی، به هم می‌آمیزند و شور و شرف انقلاب را نمایان می‌کنند. خوشبختانه، هر دو نویسنده دارای لوازم علمی و فرهنگی مناسب درک این ماجرای پیچیده تاریخی هستند. خانم دکتر سربرنی - محمدی انگلیسی است و آقای دکتر محمدی ایرانی، هر دو نویسنده، در رشته فرهنگ و رسانه‌شناسی کار می‌کنند. از یک سو، کتاب یادگاری است از زندگی و کنار مشترک آنان. ولی از سوی دیگر، حکایتی از پیروزیها و فاجعه‌های انقلاب. این اثر نشان می‌دهد که

چگونه پشتیبانی صددرصد اولیه و حمایت کثیری از خارجیان از انقلاب اسلامی بتدریج کاهش یافت.

گرچه کتاب متمرکز به بررسی نقش رسانه‌ها است، ابعاد فرهنگی و سیاسی (و به میزان کمتری اقتصادی) انقلاب نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند. پاسخ نویسندگان به این پرسش که انقلاب چگونه تکوین یافت. آرایه یک تفسیر فرهنگی است. انقلاب در این اثر به مثابه یک فراگرد ارتباطی عرضه شده است. بدنبال برخی دیگر از نویسندگان (و از آن جمله نگارنده این سطور)، صاحبان این کتاب نیز معتقدند که تا پایان دهه ۱۳۵۰، سلسله پهلوی جامعه‌ای دوگانه را در ایران ایجاد کرده بود. دو نظام ارتباطی دینی و دنیایی که با کاربرد رسانه‌های خرد و کلان تقارن داشتند در کنار یکدیگر به مبارزه برخاسته بودند. با دقت و ریزینی قابل تحسینی، نویسندگان کتاب نشان می‌دهند که علیرغم نظریه‌های نو سازی که رسانه‌های جدید را وسیله‌ای برای گسترش ارزش‌های نوین در جوامع سنتی تلقی کرده‌اند، چگونه رسانه‌های کلان شاه (روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون) در ایجاد مشروعیت برای حکومت او ناتوان ماندند. در حالیکه رسانه‌های خرد انقلاب (شبکه‌های تلفنی، نوارهای ضبط صدا، و ماشین‌های زیراکس)، بوسیله ارتباطات مذهبی، پیام خود را به گوش اکثریت مردم می‌رسانند.

بدین ترتیب، انقلاب را می‌توان پیروزی سنت‌های شفاهی مسجدها، مدرسه‌ها، حسینیه‌ها، فاطمیه‌ها، تکیه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، و دوره‌های خانوادگی و حرفه‌ای در برابر رسانه‌های کلان و دیوانسالاری‌های جدید ارتباطی و تبلیغاتی دانست. تلویزیون بویژه، شاه و سلطنت را اسطوره‌زدایی و سلب مشروعیت کرد و اگر آن شیوه ادامه یابد همان اتفاق تکرار خواهد شد. تلویزیون رسانه‌ای است که پرده از ابهامات برمی‌دارد و همه‌چیز را عریان می‌کند. از آنجا که حکومت‌های خودکامه علاقه خاصی به خودنمایی در صفحه تلویزیون دارند، نقش این رسانه را در ایجاد بحران‌های مشروعیت نظام‌های سیاسی تجاوز کار به حقوق مردم، نباید دست‌کم گرفت.

با اینهمه، این استدلال می‌تواند گمراه‌کننده باشد. رسانه‌ها به تنهایی توانایی تقویض یا سلب مشروعیت را ندارند. نظریه‌های ارتباطی لیبرال و مارکسیستی گاه به گاه دچار این اشتباه در مورد قدرت رسانه‌ها شده‌اند. ولی شواهد تاریخی نشان می‌دهند که پیام رسانه‌ها از طریق شبکه‌های ارتباطی نخستین (خانواده و همگان) و دومین (سازمان‌های شغلی و انجمن‌های داوطلبانه) مورد تجزیه و تحلیل و پذیرش یا طرد قرار می‌گیرند. بطور کلی می‌توان گفت که در کشورهای پیشرفته دموکراتیک، رسانه‌ها جزئی از نظام دموکراتیک هستند و ارزش‌های حاکم جامعه را تأیید می‌کنند. ولی در جوامع دیکتاتوری، پیام رسانه‌ها خلاف واقعیات ملموس زندگی است و با عقاید نیروهای فعال جامعه مدنی در تعارض است. در شرایط ویژه ایران، این نیروها به شکل نهادهای بازاریان، اصناف، علما و روشنفکران تجلی می‌کنند. این نیروها که سالها سرکوب شده بودند پیام‌های دولتی را از جانب حکومت سلطنتی پی‌درپی مورد بررسی و انتقاد قرار داده‌اند.



○ دکتر مجید تهرانیان

گرچه نویسندگان دانشمند این کتاب توجه کافی و وافی به نقش این گروه‌های اجتماعی در جریان انقلاب دارند، ولی از یک نکته اساسی بدون بررسی زیاد می‌گذرند. پیروزی انقلاب‌های جهان بیشتر ناشی از فروپاشی درونی حکومت‌ها است تا قدرت شکننده انقلابیون. برانداختن حکومتی که سالها با تشکیلات نظامی و اداری و سیاسی وسیعی به مسند قدرت نشسته است کار آسانی نیست مگر آنکه خود آن حکومت از درون بپاشد. در ایران نیز، سالها بود که حکومت سلطنتی به کمک پشتیبانان خارجی خود، وسایل اضمحلال خویش را فراهم کرده بود. سلسله پهلوی، با درهم شکستن پایگاه‌های اجتماعی نظام سلطنتی بدون آنکه نهادهای جدید دموکراتیکی را جایگزین آنها کند، رفته رفته تمام طرفداران خود را از دست داده بود. رؤسای عشایر و ایلات، ملاکین بزرگ، افسران ارشد ارتش، سیاستمداران دولتی و غیردولتی، و دانشگاهیان همگی سرکوب و یا تحقیر شده بودند. در آستانه انقلاب، دیگر کسی نمانده بود که از نظام سلطنتی دفاع کند. به استثنای برخی از رهبران وفادار جبهه ملی (مانند بختیار و ...) و عده‌ای کمتر روحانی (مانند آیت‌الله شریعتمداری)، از نیروهای رهبری معتدل نیز، کس دیگری بجای نمانده بود که مدافع نظام دموکراتیک باشد. از اینرو، شگفت نیست که تندروترین نیروهای سیاسی به رهبری آیت‌الله [امام] خمینی با همکاری افراد و سازمانهای سیاسی و نظامی، به سرعت گوی سبقت را از دیگران گرفتند. به استثنای دو فصل آخر، نویسندگان این کتاب به مسأله دستاوردهای انقلاب نمی‌پردازند. ولی در بررسی سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌ای نظام اسلامی، نویسندگان سه افسانه رایج را مورد

سوال قرار می‌دهند. افسانه اول اینست که استعمار رسانه‌ای غرب، کشورهای در حال توسعه را مورد هجوم فرهنگی قرار داده است. ولی واقعیت بیشتر آنست که این هجوم بدون همکاری خود دولت‌های جهان سوم که محدودیت‌های زیادی برای هنرمندان و روشنفکران خود ایجاد می‌کنند، امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب، برنامه‌های کسالت‌آور صدا و سیما، مردم را بیشتر و بیشتر بسوی برنامه‌های تلویزیونی ماهواره و نوارهای موسیقی و سینمایی دوران طاغوت و دیار غرب کشانده است. خوشبختانه، یک اثر مثبت این جریان هم، افزایش مطالعه کتاب و مجله و روزنامه است که در مقایسه با دوران گذشته حرکت قابل توجهی را نشان می‌دهد.

افسانه دوم در این است که مردم‌سالاری لاجرم به دموکراسی منتهی خواهد شد. واقعیت آن است که دموکراسی نظامی است که متکی به قانون، حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، سروری اکثریت و حمایت از اقلیت، وجود یک جامعه مدنی، و برخورد آزادانه افکار و عقاید است. افسانه سوم بر این عقیده استوار است که بازگشت به فرهنگ خودی به تحرک و آفرینش‌های فرهنگی خواهد انجامید. ولی در جامعه‌ای مانند ایران که نبوغ فرهنگی آن در پیوندزدن فرهنگ‌های آریایی، هندی، یونانی، سامی، ترکی و غربی نهفته است. طرد یک رگه از این فرهنگ‌ها به نفع یکی دیگر امری جز خودکشی فرهنگی نیست.

نکته آخرین کتاب در این مورد جایز اهمیت بسیار است. گرچه سلطه عقل و تجدد مغرب زمین در سالهای اخیر مورد انتقادهای بجا و بیجای بسیاری قرار گرفته است. اشتباهی بزرگ و نابخشودنی است اگر بخواهیم با بازگشت به پندارهای خرافی گذشته، به جنگ دنیای امروزین برویم. صرف‌نظر از چند اشتباه کوچک<sup>۱</sup>، کتاب «رسانه‌های کوچک، انقلاب بزرگ» یک اثر ارزنده در باره یک انقلاب اجتماعی مهم است که ما هنوز در آغاز شناسایی آن هستیم.

دانشگاه هاروارد و دانشگاه هاوایی

دوم آوریل ۹۵

۱ - مانند این اشتباهات: (ص ۱۱) اسلام در سده هفتم میلادی به ایران وارد شد و نه در سده هشتم، (ص ۴۳) سلسله قاجار در پایان سده هیجدهم میلادی آغاز شد نه در اواسط آن، (ص ۴۹) رضاخان در سال ۱۹۲۱ کودتا کرد نه در سال ۱۹۲۰.